

## ارزیابی نقاط مثبت در آراء و عملکرد عارف و صوفی

محمد معرفت\*

### چکیده

هر مسلک و آیینی ممکن است دارای نقاط مثبت و یا منفی باشد، عرفان و تصوف نیز از این قاعده مستثنا نیست. بررسی شاخص‌های عرفان و تصوف مثبت، از نگاه دین اسلام و تعالیم اسلامی هدف این مقاله است. در این اثر، نویسنده، مهم‌ترین شاخصه‌های عرفان حقیقی - التزام به آداب طریقت، زهد، خرقه‌پوشی، تزکیه نفس، دوری از ریا و خودنمایی، گسترش هنر و ادبیات، عشق و محبت، احسان و مددکاری اجتماعی، تعلیم و تربیت دینی، صلح و رواداری مذهبی، ولایت‌پذیری، شریعت محوری، اعتدال و میانه‌روی، عقلانیت و خردورزی، ریاضت معقول و مشروع - را همراه با بررسی و نقد اجمالی، بیان کرده است. نویسنده تأکید دارد که مروجان دین اسلام نباید به جهت وجود برخی از آفات و آسیب‌های موجود در عرفان و تصوف، به کلی عرفان و تصوف را امری نامطلوب جلوه داده و از انتشار نقاط مثبت و مقبول آن، جلوگیری کنند.

واژه‌های کلیدی: تصوف، صوفی، عرفان مثبت، میراث مثبت، زهد، آداب طریقت.

---

\* دانش‌آموخته سطح سه شیعه‌شناسی موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

تصوف یا عرفان، روش زاهدانه بر اساس شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا برای وصول به حق و کمال نفس است. تصوف بیشتر با آداب طریقت همراه است درحالی که عرفان، مکتبی جامع و مطلق سلوک معنوی و اعم از تصوف است.<sup>۱</sup> در تعریف تصوف، نظرات مختلفی بیان شده است اما اصول آن بر پایه طریقتی است که شناخت خالق جهان، کشف حقایق خلقت و پیوند بین انسان و حقیقت از طریق سیر و سلوک عرفانی باطنی - نه از راه استدلال عقلی جزئی - میسر است. موضوع آن، نیست شدن خود و پیوستن به خالق هستی و روش آن، اصلاح و کنترل نفس و ترک علایق دنیوی و ریاضت و خویشن‌داری است.<sup>۲</sup>

برخی، ریشه‌های تصوف را به زهد و آموزه‌های اسلامی مبنی بر پرهیز از دنیا مرتبط دانسته و ارتباط آن با عالم خارج از اسلام را نفی می‌کنند. برخی دیگر، پیدایش تصوف را در قرن دوم، امری بسیار ساده و واکنش جمعی پشمینه پوش در مقابل کسانی که به دنیا رو آورده و اسلام را برای پیشرفت مقاصد دنیایی بکار می‌بستند، می‌دانند.<sup>۳</sup>

یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین عقاید صوفیان، عقیده «وحدت وجود» است که بیش‌تر پیروان این مسلک بدان معتقدند.<sup>۴</sup> از لوازم این اعتقاد، نفی عالم خلق، نفی بهشت و دوزخ و بیهوده بودن دعوت پیامبران است. صوفیه اعتقادات باطل دیگری نیز دارند. آنان فرقه‌های مختلفی هستند و هر فرقه عقاید باطل

۱. سید ضیاء‌الدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۸.

۲. چیتیک، ویلیام، درآمدی بر تصوف، ترجمه محمدرضا رجبی، ص ۲۵.

۳. لاهیجی، محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۲۵.

۴. شیخ حرّ عاملی، رساله الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه، ص ۵۷.

خاص خود را دارد، از قبیل اعتقاد به برداشته شدن تکلیف و اباحه ترک واجب و ارتکاب حرام و اباحه استفاده از آلات لهو، رقص و غنا در مجالس خود.<sup>۱</sup> فقها از دیرزمان با این گروه به مخالفت برخاسته و کتاب‌های متعددی در ردّ آنان نگاشته‌اند. از قبیل کتاب «حدیقه الشیعه» اثر مقدس اردبیلی و «الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه» تألیف شیخ حرّ عاملی و «النفحات الملکوتیه» نگاشته شیخ یوسف بحرانی. روایات متعددی در نکوهش این گروه منحرف از امامان معصوم علیهم‌السلام وارد شده است.<sup>۲</sup> شیخ حرّ عاملی (ره) معتقد است: شیعه امامیه و همه طایفه اثنا عشریه اجماع داشته‌اند بر بطلان مذهب تصوف و ردّ بر صوفیه از زمان پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان حاضر و همواره شیعیان به تبعیت از امامان معصوم علیهم‌السلام خود، در پی انکار صوفیه بوده‌اند.<sup>۳</sup> وی همچنین معتقد است: تمام شیعیان، فرقه‌های صوفیه را انکار نموده‌اند و از امامان خویش احادیث بسیاری در نکوهش آنان نقل کرده‌اند و علمای شیعه کتاب‌های بسیاری را در ردّ این فرقه و اثبات کفر آنان تألیف نموده‌اند.<sup>۴</sup>

این نوشتار، بر اساس بررسی آراء، اندیشه‌ها و آثار مکتوب موجود، درصدد بیان نقاط مثبت عرفا و متصوفه هست و تصریح خواهد کرد که نباید به کلی عرفان و تصوف را امری ناپسند دانست.

۱. همان، ص ۲۳.

۲. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ص ۲۸؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

۳. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۵۳.



## محورهای اصلی در بررسی میراث مثبت عرفان و تصوف

### ۱. مذهبی و فکری

#### ۱.۱. شریعت محوری

در عرفان مثبت، سلوک برمدار شریعت می‌گردد و سیروسفر معنوی تنها بر محور بایدها و نبایدهای الهی و وحیانی است. این عرفان، از رهگذر بندگی و عبودیت در چارچوب شریعت، شکل می‌گیرد و همه اعمال سالک بر طبق موازین شریعت اسلامی صورت می‌پذیرد و عمل به شریعت، در همه مراحل سلوک، لازم و قطعی تلقی می‌شود و سالک هرگز از آن بی‌نیاز نمی‌گردد. شریعت در اصل به معنای «راه روشن و راه ورود به نهرها» است. شریعت به معنای مجموعه بایدها و نبایدها یا احکام فقهی اسلام است که در قالب وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت، ظهور یافته است.<sup>۱</sup>

عرفان بدون شریعت، عرفان نیست بلکه سراب است و موجب ضلالت و فساد و فرجامی جز ندامت و پشیمانی ندارد. امام علی علیه السلام فرمود: «أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ غَنِمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ.»<sup>۲</sup> به اعتقاد عرفا، التزام به شریعت تنها با انجام واجبات و ترک محرمات، تحقق نمی‌یابد و آدمی را در زمره متقین که در حقیقت عارفان‌اند، قرار نمی‌دهد؛ مگر آنکه برای پرهیز از درافتادن در آنچه از دیدگاه شریعت ممنوع است، حتی از اموری که ممنوع نیستند نیز بپرهیزد؛ چنان‌که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ.»<sup>۳</sup>

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب‌العین ج ۱، ص ۲۵۲؛ طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰.

۳. ورام بن ابی فراس حلی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۶۰؛ حرانی، تحف‌العقول، ص ۶۰.

آیت الله جوادی آملی می فرماید: اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باشند و راه صحیح را طی کنند، گوشه ای از علم شهودی انبیاء و اولیا به آنان می رسد.<sup>۱</sup>

### ۲.۱. ولایت پذیری

راه سپردن و به مقصد رسیدن در وادی رازآلود و پریپیچ و خم عرفان و مقامات معنوی، جز به مدد راهبری کامل و شایسته و به مقصد رسیده، بسیار دشوار و اغلب ناشدنی است: «طی این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن».<sup>۲</sup>

پوشیدن خرقه به معنای بیعت با شیخ است و تسلیم حکم او شدن و مرید حق اعتراض به شیخ را ندارد. افزون بر این، پوشیدن خرقه رمزی از ارتباط معنوی مرید و مراد است.<sup>۳</sup> بر همین اساس، خرقه به یک معنا نشان دهنده هویت طریقتی صوفی، هم به معنای عام (طریقت تصوف) هم به معنای خاص (سلسله طریقتی)، بوده و خرقه داشتن مانند داشتن پیر و مرشد بوده است، به گونه ای که صوفیان وقتی درویشی را نمی شناختند از او می پرسیدند: خرقه از دست چه کسی داری؟ همچنین صوفیان اگر از اصول تصوف تخطی می کردند ممکن بود خرقه شان را از ایشان بگیرند (خرقه برکشیدن).<sup>۴</sup>

واژه پیر<sup>۵</sup> در نوشته های عرفانی ادب پارسی بسیار به کار رفته است<sup>۱</sup> و در معنای اصطلاحی، راهنمای معنوی و مرشدی است که خود پیش تر طریق عرفان

۱. عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۴۸.

۲. علی آقانوری، عارفان مسلمان و شریعت اسلام، ص ۳۲۲.

۳. عمر بن محمد سهروردی، کتاب عوارف المعارف، ج ۱، ص ۹۵.

۴. محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ج ۱، ص ۸۲؛ محمدرضا شفیعی کدکنی،

این کیمیای هستی، ج ۱، ص ۸۰.

۵. این واژه، هم معنی مرشد، شیخ عربی و بابا در لهجه های غرب ایران و ترکی می باشد. (علی اکبر

دهخدا، لغت نامه دهخدا، واژه «پیر».)

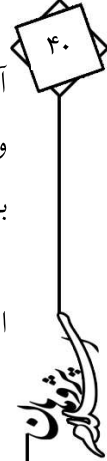


سلوک) را پیموده و توانایی‌هایی روحانی کسب کرده است و شایسته هدایت (ولایت) و پیش بردن مرید در طریق تصوف است. در باور اهل تصوف، بدون پشتیبانی پیر، کوشش مرید بی‌ثمر خواهد بود و از طرفی دستگیری پیر از مرید را هم تکلیفی الهی برای پیر برمی‌شمارند.<sup>۲</sup> پیر در نزد مرید، نایب محمد ﷺ است و اصطلاح «به پیر، به پیغمبر» - که در فارسی امروزی نیز به کار می‌رود - بیانگر اهمیت پیر، نزد ایشان است.<sup>۳</sup>

### ۳.۱. التزام به آداب طریقت

طریقت و سلوک نزد صوفیه، کوشش در زهد و عزلت است که برای آن آدابی در نظر گرفته شده است. آداب، در اصطلاح صوفیه، مجموعه قواعد و رسوم و وظایفی است که رعایت آن‌ها «جهت تحسین اخلاق و تهذیب اقوال و افعال» بر سالکان طریقت، لازم است.<sup>۴</sup> برخی از آداب صوفیان عبارت‌اند از:

- ۱- آداب حضرت ربوبیت؛ «هر بنده‌ای که محبت الهی در دل او راسخ‌تر است، باید اهتمام او به مراعات آداب حضرت عزت، بیش‌تر باشد.»<sup>۵</sup>
- ۲- آداب حضرت رسالت؛ یعنی کمال متابعت از سنت رسول اکرم ﷺ.
- ۳- آداب مرید با شیخ.



---

۱. فاطمه لاجوردی، واژه «پیر»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بخش نخست، بازبینی‌شده در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱.

۲. همان.

۳. نصرالله پورجوادی، واژه «پیر»، در دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، بخش دوم، بازبینی‌شده در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱.

۴. سید ضیاءالدین سجادی، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، ص ۱۲.

۵. محمود بن علی کاشانی، مصباح الهدایه، ج ۱، ص ۲۰۸.

- ۴- آداب شیخی و وظایف شیخ نسبت به مرید: «همچنان که مرید را با شیخ، ادبی است که آن حقّ ارادت است، شیخ را با مرید هم ادبی است که آن حقّ تربیت است»<sup>۱</sup>.
- ۵- آداب صحبت با خلق.
- ۶- آداب معیشت و طریقه گذران زندگی که یا از راه کسب است و یا از راه تکدی و یا فتوحی که از حق تعالی رسد.
- ۷- آداب تجرد و تأهل.
- ۸- آداب سفر؛ مرید باید «سفر از بهر سه چیز کند: زیارت یا دیدن مشایخ یا ریاضت»<sup>۲</sup>.
- ۹- آداب تعهدات نفس که مربوط به رفع نیازهای ضروری زندگی است و «تعهدات ضروری سه چیز است: خورش، پوشش و خواب»<sup>۳</sup>.
- ۱۰- آداب جوارح که شامل ادب زبان، دل، دست و پا می شود.
- ۱۱- آداب خانقاه.
- ۱۲- آداب سَماع که «غذای ارواح اهل معرفت است»<sup>۴</sup>.
- ۱۳- آداب ریاضت و مجاهدت.
- ۱۴- آداب خلوت و چله نشینی یا «درآمدن به اربعین».

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. نجم الدین کبری، آداب الصوفیه، ج ۱، ص ۳۷.

۳. محمود بن علی کاشانی، مصباح الهدایه، ج ۱، ص ۲۷۰.

۴. ابوالقاسم قشیری، رساله قشیری، ج ۱، ص ۶۰۲.

## ۲. سیاسی و اجتماعی

### ۱.۲. گسترش احسان و مددکاری اجتماعی

شاخص ترین فعالیت خانقاهی، پذیرایی از صوفیان مسافر بود، از نخستین اهداف تشکیل خانقاه‌ها، تدارک مکانی برای پذیرایی از سالکان در سفر و درویش‌های بی‌خانمان بود و شعار اصلی خانقاه‌ها آیه‌های هشتم و نهم سوره انسان (دهر) مبنی بر اطعام فقیران، یتیمان و اسیران، اعلام شده بود.<sup>۱</sup> برای سهولت دسترسی مسافران به خانقاه‌ها، توصیه می‌شد با تمهیداتی نظیر افراشتن عَلم بر بام خانقاه، توجه مسافران را برای بیتوته در آن محل جلب کنند.<sup>۲</sup> کثرت مراجعه به خانقاه تا بدان جا بود که اهل خانقاه به دودسته مقیمان و مسافران (عَرَبًا) تقسیم می‌شدند.<sup>۳</sup> وظیفه مقیمان استقبال از مسافران با گشاده‌روی بود.<sup>۴</sup>

### ۲.۲. ایجاد روحیه تساهل و تسامح و ترویج صلح و سازش و رواداری مذهبی

یکی از سران صوفیه می‌نویسد: مشایخ صوفیه در نزاع‌ها و جدال‌ها بین مذاهب مختلف داخل نشده و با همه فرق به صلح و صفا، سلوک می‌کردند و نسبت به همه، علی‌السویه مهربان بودند.<sup>۵</sup>

۱. کریم نیرومند، تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن، ج ۱، ص ۴۵؛ محمدحسین تسبیحی، خانقاه، ج ۱، ص ۹۷۲.
۲. عمر بن محمد سهروردی، فتوت‌نامه، ج ۱، ص ۱۱۰.
۳. عمر بن محمد سهروردی، کتاب عوارف المعارف، ج ۱، ص ۱۱۹؛ محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.
۴. یحیی بن احمد باخرزی، اوراد الاحباب و فصوص الآداب، ج ۲، صص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ عمر بن محمد سهروردی، کتاب عوارف المعارف، ج ۱، صص ۱۳۹ - ۱۴۵؛ محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۵۹.
۵. چهل مقاله، ص ۵۴.



صوفی هیچ عقیده‌ای را غلط نمی‌شمارد و اختلاف مذاهب را اختلاف در رنگ و صورت می‌شمارند و صلح کل را می‌طلبند. همه‌چیز برای او مساوی است و همه را به یک نسبت دوست دارد، بنا برنوشته یکی از کتب صوفیه تمام فرق و مذاهب و فلسفه‌ها، در چشم عارف در حکم نردبان است که به مدد آن می‌خواهد بالا برود؛ همین‌که بالا رفت با نردبان کاری ندارد.<sup>۱</sup> نحوه سخن و اعتقاد به آن مذهب و مشرب می‌گردد که صوفیه درباره کل عالم دارند و به مقتضای آن به همه‌چیز عالم، عشق می‌ورزند و مرام آنان «صلح کل» یعنی برحق دانستن همه مرام‌های جهان است.

البته، به هیچ‌وجه از نظر مبانی دینی و اعتقادی یک مسلمان، صلح کل پذیرفتنی نیست و این مطلب یکی از انحرافات واضح صوفیه می‌باشد. آنچه گفته شد با تشریک‌مساعی پیروان مذاهب مختلف در راه پیشرفت هدف مشترک، منافات ندارد، همان‌طور که گاهی در بین احزاب سیاسی در پاره‌ای از منافع مشترک همه باهم در تحصیل آن، کوشش می‌نمایند. در نظر صوفیه حق و باطل، کفر و ایمان، فرعون و موسی علیه السلام، ابلیس و آدم علیه السلام، حضرت علی علیه السلام و معاویه، اسلام و بت‌پرستی و مسجد و بتخانه یکسان است! آنان به همه‌چیز عالم عشق می‌ورزند و مرام آن‌ها صلح کل است! اعتقاد صوفیان به عقیده صلح کل، مستلزم این موارد می‌باشد: سکوت در برابر ظلم ظالمان و مستکبران عالم، فساد مفسدان، بیهوده بودن امر به معروف و نهی از منکر، هم‌سطحی ظالم با مظلوم، مؤمن با کافر، فاسق و فاجر از لحاظ انسانیت، هم‌رنگ شدن با دشمنان دین و عدم برائت از مشرکین و بسته شدن راه جهاد فی سبیل الله و...

درحالی که یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی اصیل اسلامی مسئله «استکبارستیزی و برائت از مشرکین و دشمنان خداست». در قرآن کریم به آیات

۱. تاریخ تصوف در ایران، ص ۴۲۹.

بسیار زیادی می‌توان اشاره کرد که مؤمنان را به مبارزه با کفر، شرک، ظلم و ستم امر می‌کند: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ»<sup>۱</sup>، «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا»<sup>۲</sup>، «فَلَا تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۳</sup> و ...

مهم‌ترین و بارزترین نمونه در نقد عقیده صلح کل صوفیان، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام و نهضت بزرگ عاشورا است. امام حسین علیه السلام با قیام خود نشان داد که در برابر ظلم و فساد نمی‌توان سکوت کرد و نمی‌توان با همه انسان‌های روی زمین در هر چهره و لباسی که باشند به‌طور یکسان سر سازش داشت. حتی با فدا کردن جان و اموال و خانواده خود، باید به پیکار با ضد ارزش‌ها رفت. امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ؛ به خدا سوگند من دست بیعتی که با ذلت همراه است به شما ظالمان و ستمگران و مفسدان نمی‌دهم»<sup>۴</sup>

### ۳.۲. رویکرد اعتدال و میانه‌روی

یکی دیگر از مؤلفه‌های عرفان مثبت، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است که افراط و تفریط، کار جاهلان است. امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا»<sup>۵</sup> میانه‌روی و اعتدال در کار و رفتار موجب می‌شود که پایان عمل ستوده باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «فَأَقْتَصِدْ فِي أَمْرِكَ تُحْمَدَ مَغَبَّةَ عَمَلِكَ؛ پس در امر خود میانه‌رو باش تا سرانجام عملت ستوده گردد»<sup>۶</sup>.

۱. توبه (۹)، ۱۲.

۲. حج (۲۲)، ۳۹.

۳. انعام (۶)، ۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱ و ج ۴۵، ص ۷.

۵. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. حرانی، تحف العقول، ص ۷۸.

در مکتب اهل بیت علیهم السلام، اعتدال حتی باید در عبادت مراعات شود. از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «آگاه باشید که برای هر عبادتی شوری است و سپس به سستی می گراید. هر کس شور عبادتش او را به روش و سنت من بکشاند، هدایت شده و هر کس برخلاف سنت من حرکت کند، گمراه گردیده است و کردارش به نابودی او می انجامد، آگاه باشید که من نماز می خوانم و می خوابم، روزه می گیرم و افطار می کنم، می خندم و می گریم، هر کس از روش من روی بگرداند، از من نیست.»<sup>۱</sup>

در عرفان عملی اهل بیت علیهم السلام، معیار ارزش؛ کمیت و کثرت نیست، بلکه یقین و دوام و استمرار آن عمل است؛ هرچند اندک باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَمَلُ الدَّائِمُ الْقَلِيلُ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ؛ عمل پیوسته اندک با یقین، نزد خدا افضل است از عمل بسیار بدون یقین.»<sup>۲</sup>

#### ۴.۲. عقلانیت و خردورزی

دیگر مؤلفه و عنصر عرفان مثبت، عقلانیت و خردورزی است. در مکتب اهل بیت علیهم السلام، عقلانیت خاستگاه خوبی هاست و تقوا و دوام تفکر با یکدیگر همراه هستند و هر دو مورد سفارش قرار گرفته اند. از این دیدگاه، عقلانیت و تفکر، پدر و مادر هر خیر قلمداد شده است. امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَأُمُّهُ.»<sup>۳</sup> از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در وصیتش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَّفَكُّرِ.»<sup>۴</sup> برخی کارکردهای عقل در جریان سیر و سلوک عبارت اند از:

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۷.

۳. ورام بن ابی فراس حلی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۵۲.

۴. حرانی، تحف العقول، ص ۶.

### الف) جلوگیری از زیان گناهان

اگر کسی دارای سجیه و خوی عقل و غریزه یقین باشد، گناهانش به او زیان نمی‌رساند، هر زمان خطا کند، بی‌درنگ با توبه و ندامت به تدارک و جبران آن خطا برمی‌خیزد. مالک بن انس نقل کرده است که گفته شد: «یا رسول‌الله! مردی دارای عقل نیکوست، ولی بسیار گناهکار است، فرمود: آدمی نیست مگر اینکه دارای گناهان و خطاهایی است که آن‌ها را مرتکب می‌شود. پس هرکس عقلانیت، سجیه و خوی او و یقین، غریزه او باشد گناهانش به او زیان نمی‌رساند. گفته شد چگونه یا رسول‌الله؟ فرمود: زیرا هر زمان خطا کند، بی‌درنگ با توبه و ندامت از خطایی که از او سرزده است، به تدارک و جبران می‌پردازد و گناهانش را محو می‌کند یعنی گناهانش آمرزیده می‌شود. عقلانیت به دلالت و راهنمایی مؤمن می‌پردازد.»<sup>۱</sup>

### ب) کنترل نفس

رسول خدا ﷺ در ضمن پاسخ به پرسش‌های فراوان راهب مسیحی، فرمود: «إِنَّ الْعُقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسَ مِثْلَ أَحْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ؛ عقل، زانوی جهل را می‌بندد و نفس چون پلیدترین جنبنده است که اگر کنترل و مهار نشود، به حیرت دچار می‌شود.»<sup>۲</sup>

بنابراین عرفان اسلامی برای عقل و خرد، اصالت و اهمیت قائل است و برهان و عرفان را مانعة‌الجمع ندانسته است و به بهانه «شهود»، از «فهم» و به بهانه عرفان، از برهان و استدلال، گریزان نیست. استاد مطهری می‌گوید: «در اسلام، اصالت باعقل و معرفت عقلی است که به واسطه آن و با چنین کلیدی، انسان به دامان معرفت شهودی و معارف قلبی وارد می‌شود.»<sup>۳</sup>

۱. ورام بن ابی فراس حلی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۶۲.

۲. حرانی، تحف‌العقول، ص ۱۶.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۴۸۴ و ج ۲۳، ص ۱۸۵.

## ۵.۲. سیاست ایجاد شادی و نشاط در جامعه

در عرفان مثبت، شور، نشاط، تلاش، تکاپو، زیبایی اندیشی، خوش بینی و نگاه خوب و مثبت به زندگی وجود دارد و بر اهمیت شادی و نشاط چه در قالب داستان‌های عاشقانه و عارفانه و چه در غالب گفتار پندآموز و یا شعر تأکید شده است که این خود برگرفته از مضامین دین، قرآن و بیان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در اهمیت شادی و نشاط می‌باشد.

مهم‌ترین انگیزه شادمانی و نشاط، وجود جمال در همه جلوه‌های هستی است. هستی از زیبایی، عشق و گرما شور گرفته و سعادت و عروج انسان به سوی خدا از همین طریق است، شادی و خوشبختی نیز از همین مرکز ریشه می‌گیرد.

سماع از جمله آداب قدیمی و زنده عارفان است و حالتی دیگر از بروز و ظهور شادمانی و شور عارف است که بیانگر نهایت ابتهاج و شورانگیزی عارف از تجلی انوار غیبی و الهی، بر دل اوست. سماع در لغت به معنی شنیدن، شنوایی و آوای گوش نواز است<sup>۱</sup> و در اصطلاح بر آوازی اطلاق می‌شود که حال شنونده را منقلب گرداند.<sup>۲</sup> صوفیان توجه ویژه‌ای به سماع داشتند و حتی آن را غذای جان و دوی دل عاشق سالک، نام نهادند.<sup>۳</sup>

امروزه پای کوبی و رقص در نزد مسلمانان عملی مذموم است. علمای اسلامی، رقصی که باعث تحریک شهوت غیر همسر بشود را حرام می‌دانند. ابوالحسن هجویری از قول شیخ خود - ابوالفضل ختلی - نقل می‌کند که سماع توشه بازماندگان است و هر که به او رسید به سماع حاجت پیدا نمی‌کند.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه «سماع».

۲. حسین حیدر خانی، سماع عارفان، ص ۲۱؛ جواد نوربخش، سماع، ص ۳.

۳. عبدالله بن علی سراج، اللمع فی التصوف، ص ۳۴۲.



هجویری حکایاتی از سماع مقبول و حتی آداب سماع نقل می کند و در آخر نیز نظر خود را این گونه بیان می کند که بهتر است مبتدیان را به سماع نگذارند که در آن خطرهای عظیم است.<sup>۱</sup>

### ۳. تربیتی و اخلاقی

#### ۱.۳. گسترش تعلیم و تربیت دینی

از دیگر کارکردهای نهاد خانقاه، تعلیم و تربیت اهل تصوف بود. گذشته از سیر و سلوکی که تحت نظر پیر انجام می شد و برخی از مراحل آن مانند چله نشینی در خانقاه صورت می گرفت، تدریس علوم اسلامی و متون عرفانی و تفاسیر صوفیانه نیز در خانقاه‌ها رواج داشت<sup>۲</sup> که به تألیف تفاسیر عرفانی و متون عرفانی برای حلقه‌های خانقاهی منجر گردید. فضای آرام خانقاه‌ها محیط مناسبی برای مؤلفان بود، چنان که علاءالدوله سمنانی کتاب «العروة لأهل الخلوۃ و الجلوۃ» را در خانقاه سکاکیه سمنان<sup>۳</sup> و نجم‌الدین کبری «شرح السنّه و مصابیح» را در خانقاه زاهده تبریز نوشت.<sup>۴</sup> در خانقاه‌ها متون استنساخ می شدند<sup>۵</sup> و غالب خانقاه‌ها کتابخانه‌های غنی داشتند مانند خانقاه امام محمد بن منصور در سرخس<sup>۶</sup> یا خانقاه مرو.<sup>۷</sup> پس از حمله مغول و با ویرانی برخی نظامیه‌ها، انتقال حوزه‌های تدریس به خانقاه‌ها رو به فزونی نهاد.<sup>۸</sup>

۱. ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، کشف‌المحجوب، صص ۵۸۹-۶۱۰.

۲. محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ج ۱، صص ۳۷۵ و ۳۷۷.

۳. همان، ص ۳۷۸.

۴. محمد معصوم بن زین‌العابدین (معصوم علیشاه)، طرائق الحقائق، ج ۲، ص ۱۰۵.

۵. محسن کیانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۷ - ۳۷۸.

۶. مجدود بن آدم سنایی، دیوان، ج ۱، ص ۷۰۵.

۷. یاقوت حموی، ج ۴، ص ۵۰۹.

۸. حمیدرضا توسلی، آشنایی با خانقاه‌های تاریخی ایران، ج ۱، ص ۳۸۰.

### ۲.۳. زهد

صوفیه از تصوف تعریف‌هایی کرده‌اند که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از: اندک خوردن و باخدا آرام گرفتن و از خلق گریختن. تصوف، دشمنی دنیا است و دوستی مولا.<sup>۱</sup>

اینان هیچ‌گاه در پی آن نیستند که بدی را با بدی جبران کنند. به‌این ترتیب، در واقع به دستور منسوب به مسیح عليه السلام عمل می‌کنند که فرمود: «شنیده‌اید که گفته‌اند چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان؛ ولی من می‌گویم که بدی را جبران نکنید و در برابر آن ایستادگی ننمایید و اگر کسی بر گونه راست سیلی زد، گونه چپ را نیز به سمت او ببر.»<sup>۲</sup>

از ویژگی‌های صوفیان، مبالغه در توکل - اعتماد داشتن به خداوند - است، آنان به اندازه‌ای در توکل افراط می‌کنند که خود را نیازمند هیچ تلاشی نمی‌یابند. آنان هرگز در فراهم آوردن معاش، فردا را در شمار روزهای خود نمی‌آورند و در تأیید این باورشان، این حدیث را ذکر می‌کنند: «پند و حکمت از آسمان فرود می‌آید و هیچ‌گاه وارد دلی نمی‌شود که فکر فردا را دارد.» بر این باورند که هر کس متعلق به زمانی است که در آن به سر می‌برد و برای آینده زندگی خود هیچ‌گونه تلاشی نمی‌کنند. از این رو، فقر و تهی‌دستی را فضیلت می‌دانند.<sup>۳</sup>

معنای زهد را می‌توان از برخورد قاطع امام علی عليه السلام با جریان «عاصم بن قاسم» فهمید. هنگامی که او ترک دنیا کرد، اهل و عیال را رها کرد و نفقه زندگی او و عیال او را برادرش (علاء بن زیاد) می‌داد، حضرت او را نکوهش کرد و برای شبهه زدایی و دادن روش و معیار صحیح برای همیشه تاریخ، فرمود: «وای بر تو!

۱. گولد تسهیر، زهد و تصوف در اسلام، ترجمه: محمدعلی خلیلی، ص ۸۵.

۲. گولد تسهیر، پیشین، صص ۴۳ تا ۴۷.

۳. نک. محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۲، صص ۴۱۹ تا ۴۳۵.



من مانند تو نیستم. همانا خداوند متعال، بر امامان عادل، مقدر کرده که در حد ضعیف‌ترین مردم، بر خود سخت بگیرند.<sup>۱</sup>

### ۳.۳. تزکیه نفس

یکی دیگر از نقاط مثبت تصوف، تزکیه نفس از اخلاق رذیله و ناپسند می‌باشد. برخی از آثار تزکیه نفس عبارت‌اند از:

۱ - فلاح و رستگاری: تزکیه نفس موجب رستگار شدن فرد در دنیا و آخرت است.<sup>۲</sup>

۲ - جلب محبت خداوند: «فِيهِ رِجَالٌ يَحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۳</sup>.

۳ - فهم معانی باطنی قرآن: قرآن کریم، ظاهری و باطنی دارد و دست‌یابی به معانی ظاهری قرآن برای غالب انسان‌ها میسر است اما به معانی باطنی قرآن جز پاک‌دلان دست نخواهند یافت.<sup>۴</sup>

۴ - پاداش الهی: پاداش مؤمنانی که قلوب خود را از آلودگی‌ها تزکیه نموده و اعمال صالح انجام دهند درجات بالای بهشت و زندگی دائمی در آن است.<sup>۵</sup> علاوه بر این که این گونه افراد از آتش جهنم مبرا بوده و از ناحیه آن ضرری نخواهند دید.<sup>۶</sup>

تزکیه نفس، اختصاص به عرفا و متصوفه ندارد بلکه هدف و آرمان بسیاری از فرق و آئین‌ها، می‌باشد و از جمله مباحث مهم و بسیار مورد تأکید قرآن، تزکیه و تهذیب نفس می‌باشد. از دیدگاه قرآن، نفس انسانی در ابتدا مانند لوحی سفید

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. شمس (۹۱)، ۹؛ اعلی (۸۷)، ۱۴.

۳. توبه (۹)، ۱۰۸.

۴. واقعه (۵۶)، ۷۷-۷۹.

۵. طه (۲۰)، ۷۵ و ۷۶.

۶. لیل (۹۲)، ۱۴ - ۱۸.





و خالی است که هم قابلیت تزکیه و دریافت کمالات و هم قابلیت آلوده گشتن به تیرگی‌ها را دارد که هر دو با اختیار و انتخاب خود انسان صورت می‌گیرد. در اهمیت تزکیه نفس، همین بس که قرآن پس از یازده مرتبه قسم در سوره شمس، تزکیه نفس را تنها عامل رستگاری و وصول به سعادت فردی معرفی می‌نماید و فساد اخلاقی را منشأ بدبختی و مایه زیان می‌شناسد.<sup>۱</sup>

### ۴.۳. ریاضت معقول و مشروع

در عرفان مثبت، «ریاضت»، نقش مهم و سرنوشت‌سازی دارد تا درون انسان، نورانی و پاک گردد. «ریاضت» در مراتب و مراحل سلوکی، بار معنایی و معرفتی خاصی دارد؛ «ریاضت سلوکی» حداقل باید سه ویژگی کلی و کلان داشته باشد: الف) عقلانی بودن؛ ب) شرعی بودن؛ ج) معتدل بودن. در قرآن کریم، بهترین تعریف از ریاضت آمده است؛ «و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت... پس جایگاه او، همان بهشت است.»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى؛ آن نفس من است که باتقوا، آن را ریاضت می‌دهم.»<sup>۳</sup>

جوع، اصطلاحی در عرفان و اخلاق عرفانی و به معنای گرسنگی اختیاری است. این واژه، چند بار در قرآن کریم آمده است که در برخی به‌مثابه تنبیه و عذاب ناسپاسان است که در دنیا یا آخرت بدان دچار می‌شوند.<sup>۴</sup> در برخی آیات، جوع، در کنار خوف و نقص در اموال و انفس، به منزله نوعی امتحان و ابتهلا

۱. شمس (۹۱)، ۹-۱۰.

۲. نازعات (۷۹)، ۴۰-۴۱.

۳. نهج‌البلاغه، نامه ۴۳.

۴. غاشیه (۸۸)، ۷؛ نحل (۱۶)، ۱۱۲.



است.<sup>۱</sup> مرحوم طبرسی، ذیل این آیه، حقیقت جوع را شهوت غالب برای طعام دانسته و گفته است که علت جوع، در این آیه، اشتغال اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهاد در راه خدا و بازماندن ایشان از امر معاش بوده است.<sup>۲</sup> با در نظر گرفتن این نکات می توان گفت که جوع در این آیه، نزدیک ترین معنا را به جوع مصطلح نزد عرفا دارد.

جوع در نظر صوفیان، کم خوردن است، به گونه ای که منجر به احساس گرسنگی یا دست کم نداشتن احساس سیری شود.<sup>۳</sup> آنان این کم خوردن را جزو شرایط سلوک دانسته و برای آن نتایج معنوی قائل شده اند. در همین زمینه در کتب عرفانی، در احادیث بسیاری، جوع معنای مثبتی دارد و سفارش شده است که برای رسیدن به خدا، به جوع پناه ببرید، چنان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که پیوسته با گرسنگی در بهشت را بکوید.<sup>۴</sup> به نظر می رسد که صوفیه جوع را به معنای صوم (روزه) نزدیک دانسته یا آن را ذیل صوم آورده<sup>۵</sup> و بر همین اساس، گرسنگی را سیره انبیا دانسته اند که از نظر شرع و عقل نیکو و در همه ملل (ادیان) ستوده است.<sup>۶</sup>

از نظر صوفیان، فواید و آثار جوع بیش تر متوجه کاستن از شهوات و فزون خواهی و امیال نفسانی است. زمینه طاعت در گرسنگی و زمینه معصیت در

۱. بقره (۲)، ۱۵۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۲، ص ۳۲۰؛ محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۲۳.

۴. ابوطالب مکی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۲؛ محمد بن محمد غزالی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۴۱۴؛ عمر بن محمد سهروردی، کتاب عوارف المعارف، ج ۱، صص ۳۲۷ - ۳۲۹.

۶. علی بن عثمان هجویری، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۴؛ محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۱۴.

سیری است. اگر سیر خوردن به منزله آباد کردن بطن (شکم) است، گرسنگی، آباد کردن باطن است. جوع، نفس را خاضع و قلب را خاشع می‌کند و یکی از ثمره‌های گرسنگی، مشاهدت است.<sup>۱</sup> غزالی ده وجه برای حکمت جوع می‌آورد که عبارت اند از: بصیرت فکر، رقت قلب که بر اثر آن سالک لذت مناجات را دریابد و از ذکر اثر پذیرد، شکستگی و خواری نفس، زایل شدن سرکشی و سرمستی که موجب غفلت و طغیان نفس است، فراموش نکردن اهل بلا و عذاب و بلای خدا، زیرا انسان سیر، گرسنگی و گرسنگان را فراموش می‌کند.<sup>۲</sup>

البته تأکید بر فواید و کارکردهای طریقتی جوع، به منزله راهی برای وصول به احوال عرفانی یا تهذیب و تزکیه نفس، آفاتی در میان پیروان ناآزموده صوفیان پدید آورد و انتقاد برخی صوفیان را از این شیوه برانگیخت. ابونصر سراج، فصلی از اللّمع<sup>۳</sup> را به ذکر خطاها و بدفهمی های سالکان مبتدی اختصاص داده است. حارث محاسبی در انتقاد از جوع طریقتی، جوعی را که شخص بر خود تحمیل می‌کند (جوع التکلف) از جوعی که خدا برای انسان پیش می‌آورد (جوع المنع)، تفکیک کرده و نوع اول را مذموم دانسته است. وی با انتقاد از کسانی که جوع را روش یا وسیله‌ای برای نیل به زهد یا احوال می‌دانند، گفته است خشوع حاصل از چنین جوعی، تصنعی است و با رفع این جوع، آن خشوع هم زایل می‌گردد و این امر نشانه اصالت نداشتن آن است. وی در برابر پرهیز دادن از جوع خودخواسته، جوع المنع را توصیه کرده که همان صبر بر جوع خدا خواسته است. حدیث می‌فرماید: کسی که با شکر غذا می‌خورد برابر است با کسی که با

۱. علی بن عثمان هجویری، پیشین، ج ۱، صص ۴۱۹ - ۴۲۱.

۲. محمد بن محمد غزالی، پیشین، ج ۳، صص ۲۱۷ - ۲۲۲.

۳. ابونصر سراج، کتاب اللّمع فی التّصوف، ج ۱، صص ۴۱۷ - ۴۱۸.

صبر، جوع را تحمل می‌کند.<sup>۱</sup> این تلقی، کاملاً مخالف با تلقی هجویری است. او جوع اضطراری یا جوع المنع را جوع ندانسته زیرا در این حالت شخص طالب طعام است درحالی که صاحب درجه جوع، تارک طعام است.<sup>۲</sup>

### ۵.۳. بی‌اعتنایی به ظاهر و ترک عادات گذشته

سالکان، به نشانه ورود به طریقت، لباس پیراهن مانند و جلویسته‌ای (خرقه) را از دست پیر می‌پوشیدند که آداب خاص خود را داشت. در برخی نوشته‌های صوفیان، سابقه خرقه‌پوشی را به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام یا حضرت خضر عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر پیامبران یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از طریق ایشان به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و صوفیان طبقه اول می‌رسانند.<sup>۳</sup> به گفته شهاب‌الدین سهروردی<sup>۴</sup> رسم خرقه‌پوشی در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب وجود نداشته است<sup>۵</sup> اما عطار در ذکر احوال اویس قرنی می‌نویسد که مرقع پیامبر را به اویس دادند.<sup>۶</sup> ابن جوزی، ضمن نقد دلالت این حدیث بر سنت خرقه‌پوشی در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خاستگاه خرقه‌پوشی را در صدر اسلام دانسته که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه از سر زهد و فقر، لباس‌های وصله‌دار می‌پوشیدند نه این که چنین رسم و سنتی میان آنان باشد.<sup>۷</sup> برای خرقه‌پوشی فوایدی ذکر شده است؛ از جمله ترک عادات‌های گذشته، ترک آنچه نفس انسان بدان خو گرفته و دوری از هم‌نشین بد و همچنین نشان

۱. پل نویا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. علی بن عثمان هجویری، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳. حسین بن علی کاشفی، فتوت نامه سلطانی، ج ۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۶؛ علی محمد سجادی، جامه زهد:

خرقه و خرقه‌پوشی، ج ۱، صص ۶۵ - ۷۱.

۴. عمر بن محمد سهروردی، کتاب عوارف‌المعارف، ج ۱، ص ۹۷.

۵. علی محمد سجادی، جامه زهد: خرقه و خرقه‌پوشی، ج ۱، ص ۶۳.

۶. محمد بن ابراهیم عطار، تذکرة الاولیاء، ج ۱، صص ۲۱ - ۲۲.

۷. ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ج ۱، ص ۲۱۴.

دادن این که باطن مرید در تصرف شیخ است زیرا تصرف در ظاهر، نشانه تصرف در باطن است. افزون بر این، پوشیدن خرقه برای مرید این بشارت را دارد که حق، او را پذیرفته است؛ زیرا پوشیدن خرقه، علامت قبول شیخ است و قبول شیخ صاحب ولایت، علامت قبول حق است.<sup>۱</sup>

آغاز خرقه پوشی نزد صوفیان متقدم؛ فقر و بی اعتنائی به ظاهر بود، رفته رفته نوعی ظاهر سازی شد.<sup>۲</sup> ابن جوزی، خرقه پوشی صوفیان هم عصر خودش را لباس شهرت و مصداق فریب شیطان (تلبیس ابلیس) دانسته است.<sup>۳</sup> حافظ نیز گذشته از آن که اشارات همدلانه بسیاری به آداب و رسوم مربوط به خرقه پوشی دارد، مضمون خرقه را دست مایه نقد ریاکاری و زهد نمایی برخی از صوفیان زمان خودش قرار داده است؛ عباراتی چون «خرقه سالوس»، «خرقه آلوده»، ناظر به معنای منفی خرقه، نزد اوست.<sup>۴</sup> معصومان علیهم السلام هرگز چنین زهدی را تأیید نمی کنند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «ای اباذر در آخر الزمان گروهی پیدا می شوند که در تابستان و زمستان پشمینه می پوشند و این را برای خود فضیلتی نسبت به دیگران می شمارند، پس ملائکه آسمان ها و زمین آن ها را لعنت می کنند.»<sup>۵</sup>



۱. محمود بن علی عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. محمدرضا شفیعی کدکنی، پیشین، ج ۱، ص ۷۴.

۳. ابن جوزی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۷.

۴. شمس الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۲۱، بیت ۷.

۵. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۳۹.

#### ۴. فرهنگی و هنری

##### ۱.۴. گسترش هنر و غنی‌سازی فرهنگی

برخی از شخصیت‌هایی که به قدر کافی هم با تصوف و هم با هنر اسلامی آشنا بوده‌اند، هنر اسلامی را تبلور تصوف و شاهکارهای معماری اسلامی را پاسخی به سؤال «تصوف چیست؟» دانسته‌اند.<sup>۱</sup> صوفیه، نه تنها اساس و ابعاد گوناگون هنر اسلامی را کشف و تبیین کردند، بلکه خود نیز در شکل دادن عملی و ایجاد بخش مهمی از آثار هنری و صنایع اسلامی سهمی شایسته بر عهده گرفتند. بخش مهمی از تأثیر تصوف بر شکل‌گیری عملی هنرها و صنایع اسلامی به صورت غیرمستقیم و از راه ارتباط اصناف با تصوف بود. تصوف با تأثیرگذاری بر اصناف، از سویی فعالیت حرفه‌ای هنرمندان و صنعت‌گران را با زندگی و انضباط معنوی درآمیخت و از سوی دیگر با وارد کردن دیدگاه و اصول سنتی در فعالیت پیشه‌ها، موجب اعتلای معنوی و کیفی هنرها و صنایع گردید.<sup>۲</sup>

با تکیه بر بعضی شواهد و از روی حدس و قیاس، می‌توان عده‌ای از هنرمندان را با تصوف مرتبط و تحت تأثیر آن دانست. برای نمونه، درحالی‌که آگاهی سالک به فقر ذاتی خود و غنای مطلق حق، جزئی از روش سلوک و نیز هدف و نتیجه آن است، عبارت‌هایی شبیه به «عمل فقیر» و جز آن در امضای بسیاری از قطعه‌های خوش‌نویسی یا نقاشی و معماری دیده می‌شود. دیگر این‌که لقب احترام‌آمیز «مولانا» برای بعضی از مشایخ صوفیه همچون جلال‌الدین محمد مولوی و عبدالرحمان جامی و هم در مورد عده‌ای از هنرمندان بزرگ، مانند سلطان‌علی مشهدی خوش‌نویس و قوام شیرازی معمار به کار می‌رفته است.

۱. نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد، ج ۱، صص ۵۲۲-۵۴۵.

۲. همان.

#### ۲.۴. ادبیات

در قلمرو هنرهای کلامی البته این مطلب روشن تر است، به طوری که علاوه بر کتاب‌های احوال و آثار صوفیه، از محتوای خود آثار نیز در مواردی می‌توان نظرگاه صوفیانه نویسندگان آن‌ها را تشخیص داد. از این رو، باید گفت که بخش مهمی از پیکره شعر و ادبیات و نیز اکثر آثار برجسته و شاهکارهای ادبی در زبان‌های گوناگون اسلامی را صوفیه سروده و تألیف کرده‌اند. این بحث‌ها به صورت‌های گوناگون و در زمان‌های مختلف در تاریخ اسلام در کتاب‌هایی چون کشف‌المحجوب هجویری<sup>۱</sup>، بوارق‌اللماع احمد غزالی<sup>۲</sup> و احیاء علوم‌الدین محمد غزالی<sup>۳</sup>، «رسالة القدس» روزبهان بقلی شیرازی<sup>۴</sup> دیده می‌شود و در شعر شاعران عارف - عطار، نظامی، سعدی، مولوی، حافظ، جامی و شبستری - به آن‌ها اشاره شده است.

#### ۳.۴. خوشنویسی

می‌توان مدعی شد رابطه عرفان و خطاطی با بهره‌گیری از نظام و اصولی مشخص شکل گرفته است، چنانکه این ارتباط تأثیر شگرفی در تدوین مبانی زیبایی‌شناسی و تحول صورت خطاطی داشته است. شاید بتوان خطاطی را تعین روح عرفان در کالبد حروف و کلمات دانست. هرچند ایجاد ساحت معنوی برای حروف و اعداد سابقه ای طولانی دارد ولی تقریباً از قرن چهارم که تدوین این ساحت آغاز شد، حروف به اعتبار حرف بودن، صاحب معنی شده و به واسطه این اعتبار، علم الحروف ایجاد شد که از مباحث مورد توجه تصوف است. این اندیشه نخستین صوفیان که هر حرفی نهایتاً به پرستش خداوند می‌رسد، امکانات

۱. هجویری، علی، ج ۱، صص ۵۱۷-۵۳۸.

۲. غزالی، احمد، بوارق‌اللماع، ص ۱۱۹.

۳. غزالی، محمد، احیاء علوم‌الدین، صص ۲۶۸-۳۰۶.

۴. روزبهان بقلی، رسالة القدس و رسالة غلطات السالکین، ج ۱، صص ۵۷-۶۲.



تقریباً نامحدودی برای تفسیر حروف و کشف معانی تازه در آن‌ها، در اختیار عارفان و شاعران و بعدها خوشنویسان که بسیاری از ایشان در حلقه عرفا بودند، قرار داده است.<sup>۱</sup>

بعد از پیدایش زمینه‌های ارتباط میان خطاطی و عرفان، خوشنویس به سالک تبدیل می‌شود و ابزار این سلوک، قلم، دنیای آن حرف و کلمه و شرط آغاز آن سر سپردن به یک پیر با اعتقاد راسخ است.<sup>۲</sup>

در فرهنگ اسلامی، کندی از اولین کسانی بود که از حروف دلالت‌های عددی بیرون آورد،<sup>۳</sup> هرچند منشأ آن را به حضرت علی علیه السلام بازمی‌گردانند.<sup>۴</sup> در هر صورت، از همان قرن‌های ابتدایی بعد از اسلام، نزد گروهی حروف به مثابه منبع معرفت جلوه می‌کردند<sup>۵</sup> و به تدریج، افکار متکی به ارزش حروف به ویژه در میان پیروان اهل تصوف گسترش یافت تا جایی که در قرن هشتم به پیدایش فرقه‌هایی منجر گردید که «معانی حروف و ارتباط آن‌ها با ذات حق» از پایه‌های اصلی اندیشه آن‌ها بود.<sup>۶</sup> فرقه‌های حروفیه و نقطویه از این جمله‌اند. به نظر می‌رسد حضور این فرقه‌ها در شکل‌گیری مبانی زیبایی‌شناختی و ابداع شیوه‌های خوشنویسی ایرانی، از جمله خط نستعلیق مؤثر بوده است، چنانکه به عقیده لینگز، تصوف از عوامل اصلی شکوه خوشنویسی در قرن هفتم محسوب می‌شود. البته باید توجه داشت که تبیین مبانی نظری خوشنویسی از مدت‌ها پیش از حروفیه

۱. آنه ماری شیمیل، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. یعقوب بن حسن سراج شیرازی، تحفه‌المحبین، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۱۲.

۴. حسین نصر، علم در اسلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. کامل مصطفی شیبی، الفکر الشیعی و النزعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری، ج ۱، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۶. عبدالحسین زرین کوب، دنباله جستجو در تصوف ایران، ج ۱، ص ۵۵.



آغاز گردیده است. به گفته عبدالله صیرفی<sup>۱</sup>، چون درون از کدورت خالی شود، خط، نیکو خواهد شد. این توصیه که بعدها در رساله بابا شاه اصفهانی<sup>۲</sup> در قالب اصل یازدهم (صفا) جلوه گر شد، در واقع برگرفته از صفت آیینگی درون انسان است.

#### ۴.۴. موسیقی

ورود موسیقی به مجالس سماع بعضی از حلقه‌های صوفیه و همراه شدن آن با ذکر، نه فقط عده‌ای از اهل طریقت را با جوانب موسیقی مرتبط می‌کرد، بلکه همچنین در حد خود برای آن، زمینه و مشروعیت اجتماعی به همراه می‌آورد.

نکته مهم آن که موسیقی مولویه منحصر به درون این طریقه نماند، بلکه تمام موسیقی ترکیه را برای همیشه تحت تأثیر خود قرار داد. پیوند موسیقی و تصوف در اکثر سرزمین‌های اسلامی - ایران، آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند، آسیای صغیر و شمال آفریقا - به گسترش موسیقی سنتی در جامعه یاری رسانیده و ضامن معنویت آن بوده است.<sup>۳</sup>

نکته حائز اهمیت این است که چون همواره موضوع موسیقی، از مسائل پیچیده و حساس در تاریخ هنر اسلامی بوده است و از آنجاکه درباره آن، احکام فقهی گوناگونی وجود داشته است، جوامع اسلامی از این نظر در دوره‌های مختلف دست خوش تشتت بوده‌اند. مشایخ صوفیه نیز خود، نظر یکسانی درباره آن نداشته‌اند و برخی از آنان با کاربرد موسیقی موافق نبوده‌اند، اما روی هم‌رفته، نظری مساعدتر از فقها ابراز کرده‌اند. البته با اضافه شدن رقص به این موسیقی، انتقادات و اشکالات بیشتری به آن وارد می‌شود. محمد بن حسین بن ابی خطاب

۱. عبدالله بن محمود صیرفی، آداب خط، ج ۱، ص ۱۵.

۲. بابا شاه اصفهانی، آداب المشق، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳. روح‌الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، صص ۸۳-۹۰.



که از خواص یاران چندین امام بوده است، گوید: همراه امام علی النقی عَلَيْهِ السَّلَام در مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بودیم که گروهی از یاران آن حضرت بر او وارد شدند. یکی از ایشان ابو هاشم جعفری نام داشت که مردی فصیح و بلیغ بود و جایگاهی بزرگ نزد آن حضرت داشت. سپس گروهی از صوفیه وارد مسجد شدند و در یک گوشه، حلقه زده و به گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْإِلَه» مشغول شدند. امام عَلَيْهِ السَّلَام رو به یاران خود نمود و فرمود: به این فریب‌دهندگان توجه نکنید. ایشان جانشینان شیطان‌ها و ویران‌کنندگان قواعد دین‌اند. برای آسایش دادن جسم‌ها، اظهار زهد می‌کنند و به جهت شکار چهارپایان، شب بیداری می‌کشند؛ یعنی مسخر کردن آن‌هایی که مانند چهارپایان‌اند. چنان‌که حق تعالی می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»<sup>۱</sup> اینان جز برای فریب مردم، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نمی‌گویند و ایشان را کم‌کم و پنهانی در چاه گمراهی خود می‌افکنند. وردهایشان رقص کردن و دست زدن است و ذکرهایشان سرآیدن و آواز غنایی خواندن است. جز سفیهان، ایشان را پیروی نمی‌کنند و جز بی‌خردان و نادانان بر آنان اعتقاد ندارند.<sup>۲</sup>



۱. اعراف (۷)، ۱۷۹.

۲. مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۶۰۳.

## نتیجه‌گیری

با توجه به نقاط مثبتی که در آراء و عملکرد عرفا و صوفیان وجود دارد، عرفان مثبت را باید همان حیات معقول نامید؛ زیرا در این مکتب، تلاش می‌شود تا همه استعداد‌های بشری فعلیت پیدا کرده و در جهت هدف نهایی هستی به کار گرفته شود. در عرفان مثبت، انسان بر دوجهان درون و برون اشراف پیدا می‌کند و در عین ارتباط معقول با جهان هستی و افراد انسانی، به زندگی آزاد توفیق می‌یابد. مبدأ حرکت عرفانی، آگاهی به روح و استعداد کمال‌جویی آن در مسیر اعتلا می‌باشد. این آگاهی و بیداری موجب می‌شود تا انسان، جهانی را که در آن زندگی می‌کند، جدی بگیرد و در مسیر حیات طیبه گام بردارد؛ بنابراین باوجود چنین میراث مثبت و ظرفیت ارزشمند، نباید مانع انتشار و گسترش نقاط مثبت، مقبول و مشروع آن شد. همچنین به خاطر وجود برخی آسیب‌ها و آفات - به برخی از آن‌ها در ضمن این مقاله اشاره شد - که دامن‌گیر برخی از عارفان و صوفیان در طول تاریخ شده است، نباید به کلی عرفان و تصوف را امری نامطلوب دانست.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم

\* نهج البلاغه

۱. آقائوری، علی، عارفان مسلمان و شریعت اسلام، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحاق، الفهرست.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج، تلبیس ابلیس، چاپ خیرالدین علی، بیروت.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، معروف به مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه.
۵. انصاری، خواجه عبدالله، طبقات الصوفیه.
۶. بابا شاه اصفهانی، آداب المشق، در نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، مشهد: ۱۳۷۲ ش.
۷. باخرزی، یحیی بن احمد، اوراد الاحیاء و فصوص الآداب، ج ۲، تهران: ۱۳۵۸ ش.
۸. بقلی، روزبهان، رساله القدس و رساله غلطات السالکین، به کوشش جواد نوربخش، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۹. پورجوادی، نصرالله، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، بخش دوم، ۲۰۱۱.
۱۰. تسبیحی، محمدحسین، خانقاه، وحید، سال ۳، ش ۱۱ (آبان ۱۳۴۵).
۱۱. تسهیر، گولد، زهد و تصوف در اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی.
۱۲. توسلی، حمیدرضا، آشنایی با خانقاه های تاریخی ایران، در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران: ۱۲ - ۷ اسفندماه ۱۳۷۴، ارگ بم - کرمان، ج ۵، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی.
۱۴. چیتیک، ویلیام، درآمدی بر تصوف، ترجمه محمدرضا رجبی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶.
۱۵. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، چاپ محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۲ ش.
۱۶. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ۱ جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، رساله الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه.
۱۸. حلّی، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات مکتبه الفقیه قم، بی تا.
۱۹. حیدر خانی، حسین، سماع عارفان، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. خالقی، روح الله، سرگذشت موسیقی ایران، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۲۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۲. رازی، نجم الدین، مرصادالعباد، به کوشش محمدمین ریاحی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران ۱۳۶۲ ش.
۲۴. سجادی، سید ضیاءالدین، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سمت، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. سجادی، علی محمد، جامه زهد: خرقه و خرقه پوشی، تهران ۱۳۶۹ ش.
۲۶. سراج شیرازی، یعقوب بن حسن، تحفة المحبین، در آئین خوشنویسی و لطایف معنوی آن، تهران: بی نا، ۱۳۷۶ ش.
۲۷. سراج، ابونصر عبدالله بن علی، اللمع فی التصوف، چاپ رینولد آلن نیکلسون، لیدن: ۱۹۱۴، تهران: بی نا، بی تا.
۲۸. سنایی، محدود بن آدم، دیوان، چاپ مظاهر مصفا، تهران: ۱۳۳۶ ش.
۲۹. سهروردی، عمر بن محمد، عوارف المعارف، بیروت: ۱۴۰۳ / ۱۹۸۳.
۳۰. سهروردی، عمر بن محمد، فتوت نامه، رسایل جوانمردان، به کوشش مرتضی صراف، تهران: ۱۳۷۰ ش.
۳۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، این کیمیای هستی: مجموعه مقاله ها و یادداشت های استاد دکتر شفیع کدکنی درباره حافظ، به کوشش ولی الله درودیان، تبریز: ۱۳۸۵ ش.
۳۲. شبیبی، کامل مصطفی، الفکر الشیعی و النزعات الصوفیة حتى مطلع القرن الثانی عشر الهجری، بغداد: ۱۳۸۶ / ۱۹۶۶.
۳۳. شیمل، آنه ماری، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ۱۹۸۴.
۳۴. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: ۱۳۶۳ ش.
۳۵. صیرفی، عبدالله بن محمود، آداب خط، در نجیب مایل هروی، کتاب آرای در تمدن اسلامی، مشهد: ۱۳۷۲ ش.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۶ جلد، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، امالی شیخ طوسی.
۳۹. عزالدین کاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تهران: بی نا، ۱۳۸۲ ش.
۴۰. عطار، محمد بن ابراهیم، تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران: ۱۳۷۸ ش.
۴۱. غزالی، احمد، بوارق الالماع.
۴۲. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲.
۴۳. \_\_\_\_\_، کیمیای سعادت.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم. ۱۴۰۵.

۴۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن، وافی.
۴۶. قشیری، ابوالقاسم، رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزان فر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
۴۷. کاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایه، به کوشش جلال همایی، تهران، ۱۳۲۳ ش.
۴۸. کاشفی، حسین بن علی، فتوت نامه سلطانی، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران ۱۳۵۰ ش.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۵۰. کولپینارلی، عبد الباقی، تصوف در یک صد پرسش و پاسخ، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، نشر دریا، ۱۳۶۹.
۵۱. کیانی، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: ۱۳۶۹ ش.
۵۱. گلیپایگانی، سید محمدرضا، ارشاد السائل.
۵۲. \_\_\_\_\_، مجمع المسائل.
۵۳. لاجوردی، فاطمه، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۰۱۱.
۵۴. لاهیجی، محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز با مقدمه کیوان سمیعی، چ پنجم، انتشارات سعدی، ۱۳۷۱.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲۷ جلد، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۵۷. مکی، ابوطالب، قوت القلوب، چاپ سعید نسیب مکارم، بیروت: ۱۹۹۵.
۵۸. معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین، طریق الحقائق، تهران: بی نا، ۱۳۴۵ ش.
۵۹. میهنی، محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۶۶ ش.
۶۰. نجم الدین کبری، احمد بن عمر، آداب الصوفیه، به کوشش مسعود قاسمی، تهران، زوار، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. نصر، حسین، علم در اسلام، به اهتمام احمد آرام، تهران ۱۳۶۶ ش.
۶۲. نوربخش، جواد، چهل کلام و سی پیام، چاپ دوم، انتشارات یلدا قلم، تهران: ۱۳۸۲ ش.
۶۳. \_\_\_\_\_، سماع، انتشارات خانقاه نعمت اللهی، تهران، ۲۵۳۵ ش.
۶۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶۵. نویا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران ۱۳۷۳ ش.
۶۶. نیرومند، کریم، تاریخ پیدایش تصوف و عرفان و سیر تحول و تطور آن، زنجان، ۱۳۶۴ ش.
۶۷. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به کوشش محمود عابدی، تهران: سروش، ۱۳۸۹ ش.